درس خارج اصول الفقه استاد سید محمد جواد شبیری

سال 96-97

**جلسه 54 - 27/ 10/ 1396 روایات دالّ بر برائت /تنجیز علم اجمالی /قاعده احتیاط**

خلاصه :

مرحوم شیخ بین روایت «حتی تعرف انه حرام بعینه» و «حتی تعرف الحرام منه بعینه» تفصیل قائل شده و ظهور روایت اول را در شمول اطراف علم اجمالی نپذیرفته اما ظهور روایت دوم را می پذیرد. بیان شد: باید مفاد تک تک روایات دالّ بر برائت و حل، مجزّا بررسی شده و دید میزان ظهور این روایات در شمول اطراف علم اجمالی چگونه است؟ و آیا می توان از ظهور آنها در مقام جمع رفع ید کرد؟ از بین این روایات، روایت عبد الله بن سلیمان مورد بررسی قرار گرفت و بیان شد ظهور «کل شیء فیه حلال و حرام» در این روایت در شمول اطراف علم اجمالی به حدّی نیست که نتوان از آن، در مقام جمع رفع ید کرد.

در این جلسه ضمن بیان نکته ای درباره این روایت، تفاوتی جدید بین دو تعبیر موجود در روایات بیان خواهد شد و در انتها روایت ابی عبیده نیز مرور می شود.

**تفاوت بین «تعرف» و «تعلم»**

مرحوم شیخ بین روایت «حتی تعرف انه حرام بعینه» و «حتی تعرف الحرام منه بعینه» تفصیل قائل شده و می نویسد: و أمّا الشرع فلم یرد فیه ما یصلح للمنع عدا ما ورد، من قولهم علیهم السّلام: «کلّ شی‏ء حلال حتّی تعرف أنّه حرام بعینه»، و «کلّ‏ شی‏ء فیه حلال و حرام فهو لک حلال حتّی تعرف الحرام منه بعینه»[[1]](#footnote-1) با تتّیع در روایات، موردی یافت نشد که در آن تعبیر اول به کار رفته باشد و تنها در برخی از روایات، «حتی تعلم انه حرام بعینه» وارد شده که مرحوم شیخ در پاسخ به استدلال به روایات، همین تعبیر را نقل کرده و می نویسد: أمّا قوله علیه السّلام: «کلّ شی‏ء حلال حتّی تعلم أنّه حرام بعینه» فلا یدلّ علی ما ذکرت؛[[2]](#footnote-2) همانگونه که مشاهده می شود، روایت اول با تعبیر «تعلم» وارد شده و روایت دوم با تعبیر «تعرف» است. آیا در لغت بین «تعرف» و «تعلم» تفاوت وجود دارد؟

به نظر می رسد باید این موضوع مورد پیگیری و تأمل قرار گیرد و روشن شود آیا «تعرف» در استعمالاتی مانند «عرفت الله بفسخ العزائم و نقض الهمم»، به معنای شناخت خداوند است بدین معنا که با اینکه نتوانستم کار را انجام دهم و اراده خود را به پایان برسانم، فهمیدم اراده ای فوق اراده بشر وجود دارد و آن اراده متعلّق خداست پس فهمیدم خدایی وجود دارد یا به معنای علم به قادر بودن خداوند بدین معنا که با فسخ اراده ها، بدین نتیجه رسیدم که خداوند قادر است؟

در معجم الفروق اللغویه[[3]](#footnote-3) بین علم و معرفت تفاوت گذاشته و از کتاب ابن هلال عسکری[[4]](#footnote-4) نقل می کند: أن المعرفة أخص من العلم لأنها علم بعین الشی‏ء مفصلا عما سواه، و العلم یکون مجملا و مفصلا[[5]](#footnote-5) در ادامه چنین آمده: و المعرفه تمییز المعلومات و در نهایت می نویسد: و لفظ العلم لا یفید ذلک الا بضرب آخر من التخصیص فی ذکر المعلوم، و الشاهد قول أهل اللغة ان العلم یتعدی الی مفعولین لیس لک الاقتصار علی أحدهما الا أن یکون بمعنی المعرفة کقوله تعالی (لا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ یَعْلَمُهُمْ) أی لا تعرفونهم الله یعرفهم‏

چکیده تفاوت بین علم و معرفت این است که علم، به مفاد جمله (کان ناقصه) تعلق می گیرد مانند علمت زیدا عالما و عرف به مفرد (کان تامّه) تعلق گرفته و به معنای شناخت است مانند عرفت زیدا. امکان دارد با توجه به این تفاوت گفته شود: معرفت زید به معنای تمییز زید از دیگری بوده و علم به اوصاف زید مانند عالم بودن او، معرفت به زید نیست. مطابق این احتمال، در «حتی تعرف الحرام منه بعینه» تعرف به معنای علم تفصیلی بوده و بعینه تنها تأکید علم تفصیلی است نه آنکه قیدی احترازی بوده و معرفت که دو قسم تفصیلی و اجمالی دارد را به معرفت تفصیلی اختصاص داده باشد زیرا همانگونه که بیان شد، معرفت به معنای معرفت تفصیلی است. البته این بحث نیازمند تحقیق و تأمل بیشتر در معنای عرف بوده و باید موارد استعمالات این کلمه مورد بررسی قرار گیرد که در جلسه آینده بیشتر درباره آن سخن خواهیم گفت.

**دلالت روایت عبد الله بن سلیمان بر حلیت در اطراف علم اجمالی**

در جلسه گذشته روایت «کل شیء فیه حلال و حرام فهو لک حلال حتی تعرف الحرام منه بعینه» مورد بررسی قرار گرفت. باید دانست: دو قطعه این روایت برای اثبات حلیت در اطراف علم اجمالی قابل استدلال است.

1. اولین قطعه، «کل شیء فیه حلال و حرام» است که با دو بیان می توان آن را شامل علم اجمالی دانست. اول آنکه، فیه حلال و حرام مختص به علم اجمالی باشد به این بیان که در علم اجمالی وجود حلال و حرام معلوم بوده ولی متعیّن نیست. این بیان مبتلا به اشکال است زیرا فیه حلال و حرام با شبهه بدویه نیز سازگار می باشد. بدین معنا که وجود حلیت معلوم به علم تفصیلی و حرمت معلوم به علم تفصیلی سبب شک در حلیت و حرمت شیءای خاص شده است. دومین بیان این است که هر چند «فیه حلال و حرام» مختص به علم اجمالی نیست اما عمومیت داشته و شامل علم اجمالی نیز می باشد.

2. دومین قطعه می توان بدن تمسک کرد، قطعه «حتی تعرف الحرام منه بعینه» است. بدین تقریب که حتی اگر «فیه حلال و حرام» مختص به شک بدوی نیز باشد، اما در ذیل غایت حلیت علم تفصیلی قرار داده شده و ما دامی که علم تفصیلی نداشته باشیم، حلیت ثابت است. پس روایت با توجه به این غایت، برای علم اجمالی نیز حلیت را تثبیت کرده است. در نتیجه با توجه به ذیل روایت «حتی تعرف الحرام منه بعینه» باید علم بعینه نسبت به حرمت حاصل شود تا حرمت ثابت شود و در موارد علم اجمالی، علم بعینه موجود نیست.

**وجه ذکر قید «بعینه»**

بیانی که در شمول روایت نسبت به علم اجمالی گفته شد، در صورتی جاری است که معرفت و علم به یک معنا بوده و با هم تفاوتی نداشته باشند. اما مطابق کلام ابتدایی که در فرق بین علم و معرفت بیان شد و گفته شد: معرفت به معنای شناخت تفصیلی است نه شناخت به اوصاف. امکان دارد بیان شمول روایت نسبت به علم اجمالی متفاوت باشد. زیرا مطابق این معنا، قید «بعینه» نمی تواند برای احتراز و خارج کردن علم اجمالی و اختصاص حرمت به علم تفصیلی باشد زیرا اساسا «تعرف» خود به معنای علم تفصیلی همراه با اشاره حسّیه است.

امکان دارد «بعینه» تأکید بوده و بدین معنا باشد که تمام افراد کلّی مادامی که علم به حرمت فرد خاص حاصل نشده حلال بوده و باید علم به حرمت فرد خاصّ حاصل شود، تا حرمت ثابت شود. مثلا تمام افراد جبن حلال است مگر آنکه علم به حرمت جبن خاص حاصل شود و صرف حصول علم به حرمت برخی از افراد کلّی جبن، موجب حرمت جبن خاص نخواهد بود. پس علم به حرمت عنوانی که احتمال انطباق بر فرد دارد، موجب حکم به حرمت آن فرد نخواهد بود. به عبارتی دیگر، معرفت ما فیه الحلال و الحرام کافی نبوده و معرفه الحرام در حکم به حرمت، شرط است. البته همانگونه که بیان شد، این بحث نیازمند تأمل بیشتر بوده که پس از بررسی مجدّد در جلسه آینده درباره آن سخن خواهیم گفت.

**سایر روایات**

چند روایت دیگر نیز در این زمینه وجود دارد که با قید «یعینه» وارد شده و امکان دارد در اطراف علم اجمالی حکم به حلیت کرده باشد. آدرس روایات از این قرار است: تهذیب جلد 1 صفحه 285 رقم 832 ، 119 باب و جلد 2 صفحه 234 رقم 920 ، 128 باب و جلد 9 صفحه 79 رقم 336 ، 71 باب که در سرائر جلد 3 صفحه 590 نیز وارد شده وکافی جلد 5 صفحه 313 روایت 40 .

**صحیحه عبد الله بن سنان**

یکی از روایات، روایت عبد الله بن سنان است[[6]](#footnote-6) که با سند و متنی شبیه روایت عبد الله بن سلیمان[[7]](#footnote-7) نقل شده است. سند روایت عبد الله بن سلیمان، الحسن بن محبوب عن عبد الله بن سنان عن عبد الله بن سلمیان بوده که در روایت عبد الله بن سنان نیز حسن بن محبوب از او روایت کرده است. البته عبد الله بن سلیمان از امام باقر 7 نقل کرده و عبد الله بن سنان از امام صادق 7 نقل کرده و روایت عبد الله بن سلیمان تفصیل بیشتری از روایت عبد الله بن سنان دارد. این امکان وجود دارد که این دو روایت واحد بوده و تصحیفی در سند ایجاد شده باشد. اما به علت نبود دلیل بر تصحیف و جریان اصاله عدم الخطا، باید حکم به تعدّد روایت کرد و مطابق آن احتمال دارد عبد الله بن سنان روایتی را به واسطه عبد الله بن سلیمان امام باقر 7 شنیده و سپس خود از امام صادق 7 همان مطلب را پرسیده باشد.

**صحیحه ابی عبیده**

روایت بعدی از ابی عبید نقل شده است: ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عُبَیْدَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ 7 قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ مِنَّا یَشْتَرِی مِنَ السُّلْطَانِ مِنْ إِبِلِ الصَّدَقَةِ وَ غَنَمِ الصَّدَقَةِ[[8]](#footnote-8) وَ هُوَ یَعْلَمُ أَنَّهُمْ یَأْخُذُونَ مِنْهُمْ أَکْثَرَ مِنَ الْحَقِّ الَّذِی یَجِبُ عَلَیْهِمْ قَالَ فَقَالَ مَا الْإِبِلُ وَ الْغَنَمُ إِلَّا مِثْلَ الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِیرِ وَ غَیْرِ ذَلِکَ لَا بَأْسَ بِهِ حَتَّی تَعْرِفَ الْحَرَامَ بِعَیْنِهِ قِیلَ لَهُ فَمَا تَرَی فِی مُصَدِّقٍ یَجِیئُنَا فَیَأْخُذُ صَدَقَاتِ أَغْنَامِنَا فَنَقُولُ بِعْنَاهَا فَیَبِیعُنَاهَا فَمَا تَرَی فِی شِرَائِهَا مِنْهُ قَالَ إِنْ کَانَ قَدْ أَخَذَهَا وَ عَزَلَهَا فَلَا بَأْسَ قِیلَ لَهُ فَمَا تَرَی فِی الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِیرِ یَجِیئُنَا الْقَاسِمُ فَیَقْسِمُ لَنَا حَظَّنَا وَ

یَأْخُذُ حَظَّهُ فَیَعْزِلُهُ بِکَیْلٍ فَمَا تَرَی فِی شِرَاءِ ذَلِکَ الطَّعَامِ مِنْهُ فَقَالَ إِنْ کَانَ قَبَضَهُ بِکَیْلٍ وَ أَنْتُمْ حُضُورُ ذَلِکَ الْکَیْلِ فَلَا بَأْسَ بِشِرَاهُ مِنْهُ بِغَیْرِ کَیْلٍ.[[9]](#footnote-9)

ابن محبوب در صدر سند معلّق به سند سابق است: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِیَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِیعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوب. حتی اگر سهل بن زیاد توثیق نشود، این سند صحیحه است زیرا احمد بن محمد په برقی باشد و چه بن عیسی، هر دو ثقه بوده و در عده من اصحابنا ناقل از این دو افراد ثقه ای مانند علی بن ابراهیم واقع شده اند.

در این روایت، راوی از این پرسش می کند که اگر سلطان بیش از حق زکات می گیرد و شتران و گوسفندان زکات گرفته شده را می فروشد، آیا می توان شتران و گوسفندان را خرید؟ پس پرسش از علم اجمالی به حرام در بین شتران و گوسفندان بوده و امام 7 می فرماید: شتر و گوسفند مانند گندم و جوست و مادامی که حرام بعینه را نمی دانید، حلال است. تعبیر روایت به نحوی است که گویا حلیت گندم و جو مسلّم بوده و تنها در حلیت شتر و گوسفند سؤال وجود داشته است. حال آیا مراد، گندم و جویی است که به عنوان زکات گرفته شده یا مراد گندم و جویی است که از بازار تهیّه می شود، معلوم نبوده و باید با مراجعه و تأمل معنا را تبیین نمود.

پس در این روایت علاوه بر بحث اصولی «حتی تعرف الحرام بعینه» که آیا به معنای علم تفصیلی است یا نه؟ بحثی فیه الحدیثی نیز دارد که مَا الْإِبِلُ وَ الْغَنَمُ إِلَّا مِثْلَ الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِیر به چه معناست؟

البته روشن است پیش فرض این روایت، حلیت خرید مال زکات گرفته شده توسط سلطان است و تنها شبهه راوی بیشتر گرفتن و به ناحق گرفتن زکات است. به عبارتی دیگر، حرام بودن کلّ اموال زکات گرفته شده معلوم نیست بلکه حرمت بعض، معلوم است.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

**و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد**

محققین گرامی می توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه) https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

 محقق گرامی؛ شما می­توانید انتقادات و پیشنهادات خود را نسبت به دروس روزانه، با شماره 09123519358 در میان بگذارید.

1. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، ج2، ص200. [↑](#footnote-ref-1)
2. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، ج2، ص201. [↑](#footnote-ref-2)
3. معجم الفروق اللغویه جمع آوری شده از کتب فروق لغت مختلف است که برخی مانند کتاب ابن هلال عسکری قدیمی بوده و برخی مانند کتاب سید نور الله جزائری متأخر است. [↑](#footnote-ref-3)
4. ابن هلال عسکری از اعلام قرن چهارم بوده و کتاب او یکی از قدیمی ترین کتب لغوی ماست که می توان بدان اعتماد داشت. [↑](#footnote-ref-4)
5. الفروق في اللغة، ص: 72 [↑](#footnote-ref-5)
6. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص313. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كُلُّ شَيْ‏ءٍ يَكُونُ فِيهِ حَلَالٌ وَ حَرَامٌ فَهُوَ حَلَالٌ لَكَ أَبَداً حَتَّى أَنْ تَعْرِفَ الْحَرَامَ مِنْهُ بِعَيْنِهِ فَتَدَعَهُ. [↑](#footnote-ref-6)
7. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص339. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنِ الْجُبُنِّ فَقَالَ لِي لَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ طَعَامٍ يُعْجِبُنِي ثُمَّ أَعْطَى الْغُلَامَ دِرْهَماً فَقَالَ يَا غُلَامُ ابْتَعْ لَنَا جُبُنّاً وَ دَعَا بِالْغَدَاءِ فَتَغَدَّيْنَا مَعَهُ وَ أُتِيَ بِالْجُبُنِّ فَأَكَلَ وَ أَكَلْنَا مَعَهُ فَلَمَّا فَرَغْنَا مِنَ الْغَدَاءِ قُلْتُ لَهُ مَا تَقُولُ فِي الْجُبُنِّ فَقَالَ لِي أَ وَ لَمْ تَرَنِي أَكَلْتُهُ قُلْتُ بَلَى وَ لَكِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْكَ فَقَالَ سَأُخْبِرُكَ عَنِ الْجُبُنِّ وَ غَيْرِهِ كُلُّ مَا كَانَ فِيهِ حَلَالٌ وَ حَرَامٌ فَهُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ بِعَيْنِهِ فَتَدَعَه‏ [↑](#footnote-ref-7)
8. غنم اسم جنس بوده و به معنای گله گوسفندان است. جنانجه ابل نیز اسم جنس بوده و به معنای گله شتران است. [↑](#footnote-ref-8)
9. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص228. [↑](#footnote-ref-9)